

جاءني یمشي حییا عابسا منه المحیا
قال اسعفني جوابا اشکل الامر علی
لم تسمی رافضیا قلت فاسمعني صغیا
سوف أنبیک علی ماصرت ادعی رافضیا

با خجالت نزد من آمد و با اخم گفت
مرا با جواب مناسب دریاب که گیج شده ام
چرا به شما رافضی می گویند؟ گفتم پس خوب به من گوش کن
آگاهت خواهم کرد که چرا من را رافضی نامیدند

انا مذ قلت محال ان یری رب البشر
لا بدنیا لا بأخری من یقله قد عثر
کونه جسما محال عند ارباب النظر
عندما نزهت ربي صرت ادعی رافضیا

از وقتی که گفتم دیدن خدای خالق انسانها
در دنیا و آخرت محال است و هر که غیر این بگوید خطا کرده،
برای اینکه دیدنش برای بینندگان محال است
وقتی خدایم را منزه کردم، رافضی نامیده شدم

اقرأ التاریخ تحقیقا و خلّ الاعتساف
بدعة من ابن هند کفرت عبدمناف
وتلقتهای ایاد ربها لیست تخاف
بأتباعی امر طه صرت ادعی رافضیا

تاریخ را بیطرفانه بخوان و از ظلم دوری کن
بدعت فرزند هند بود که عبدمناف را کافر نامید
و آن را کسانی پخش کردند که از خدا نمی ترسیدند
با پیروی من از رسول خدا، رافضی خوانده شدم

قيل محظور علیکم ذکر اخطاء الصحابة
قلت نهج اموی فیہ من هند قرابة
بعض صحب الطهر ضلوا بعضهم اهل النجابه
حين زلزلت بناهم صرت ادعی رافضیا

گفته شد ممنوع است خطاهای صحابه را بگویند
گفتم این روشی اموی است که قرابتی با هند دارند
بعضی از اصحاب رسول گمراه شدند و برخی اهل نجابت ماندند
وقتی این بنای پوشالین را برهم ریختم رافضی نامیده شدم

صحّ عندي أنّ مؤذني المرتضى يؤذي البشير

ربّي فالعن كل من أذى عليا يا قدير

اصلِه في الحشر نارا خالدًا بئس المصير

يوم عمّمت دعائي صرت أدعى رافضيا

منطق القرآن وحيّ ليس في الوحي هذر

اخرس الله لسانا قال طه قد هجر

قوله تنفي الذي قد جاء في نجم السور

عندما نزّهت طه صرت أدعى رافضيا

نحن نزّهنا نساء المصطفى عن ما يلي

عن خصوص ما يشين الطهر خير الرسل

لم ننزّهن عن ذنوب كحرب الجمل

يوم قلت الأمّ زلت صرت ادعى رافضيا

قال قوم مات طه ان تزره فهو شرك

ما استفادوا من نعيم العقل ما في ذاك شك

همهم اطفاء نورٍ وهو رغم الانف يذكو

زرت طه ولهذا صرت أدعى رافضيا

در نزد من این سخن صحیح است که آزار دهنده ی علی مرتضی آزار

دهنده ی رسول است

ای خدای توانا هرکس که علی را آزار داد لعنت کن

در روز محشر به جهنم درانداز برای همیشه و چه بد عاقبتی

روزی که دعایم را اعلام کردم رافضی خوانده شدم

منطق قرآن وحی است و در وحی سخن لغو نیست

خدا زبان آنکس که گفت پیامبر هذیان می گوید را لال کرد

حرفی زد که نفی می کند آنچه در سوره ی نجم آمده

وقتی پیامبر را منزّه دانستم رافضی خوانده شدم

ما زنان پیامبر را از موارد زیر منزّه کردیم

درباره آنچه که به پیامبر اهانت می شود

ولی از گناهی مثل جنگ جمل منزّهشان نکردیم

روزی که گفتم مادر (عایشه) خطا کرده رافضی خوانده شدم

قومی گفتند پیامبر مرد و اگر زیارتش کنی شرک است

آنان از نعمت عقل بهره ای نبردند و در آن شکی نیست

تلاششان خاموش کردن نوری است که برخلاف میلشان فزونی می یابد

پیامبر را زیارت کردم و رافضی خوانده شدم

عندما زرت أبا الزهراء قُبلت الجدار

قيل شركٌ قلت بل صرتم على الإسلام عار

قُبل المحجن طه خبرٌ يأبى الستار

يوم اعياهم دليلي صرت ادعى رافضيا

وقتی ابا زهرا (پیامبر) را زیارت کردم دیوار را بوسیدم

گفتند این شرک است گفتم بلکه شما ننگ اسلام شدید

گفتم پیامبر خود، محجن را بوسید، خبری که قابل پوشاندن نیست

روزی که دلیلم آنان را ساکت کرد رافضی خوانده شدم

نعبد الله على ترب حسين سجدا

فهو ارض بل وأزكاها حديثا مسندا

قال طه جعلت للأرض طهرا مسجدا

يوم حاروا في سجودي صرت أدعى رافضيا

برای عبادت پروردگار در سجده از تربت حسین استفاده می کنیم

که از زمینی است پاکترین زمینها و در این مورد حدیث مسند وجود دارد

پیامبر فرمود این زمین برای سجده، پاکیزه قرار داده شده

روزی که حیران شدند در سجده ام رافضی خوانده شدم

قلت للبخاري مسندٌ يدعى الصحيح

من قديمٍ فيه طعنٌ ليس يحصى ليته يدعى السقيم

ضللوا فيه عقولا ما عدا العقل السليم

انا مذ شككت فيه صرت أدعى رافضيا

گفتم بخاری کتاب حدیثی دارد که اسمش را صحیح گذاشته اند

از قدیم در آن زخمی است که به حساب نیامده و کاش اسمش را سقیم می

گذاشتند (ضعیف)

عقلهایی در آن گمراه شدند بجز عقل های سالم

وقتی من در آن شک کردم رافضی خوانده شدم

قلت هل من آية او خبرٍ قطعاً صدر

صحح المسند لكن صمتوا صمت الحجر

جوزوا لله رجلاً سوف تصلى في صقر

عندما أعيوا جوابا صرت أدعى رافضيا

گفتم آیا آیه یا خبر قطعی دارید

سند رو تصحیح کردند اما مانند سنگ سکوت کردند

برای خدا پا جایز دانستند که وارد جهنم می شود

وقتی از جوابم عاجز شدند رافضی خوانده شدم

قال أهل الجهل سمة الرفض تقديم علي

قَبِحَ اللهُ عَقُولًا عَطَّلَتْ عَنْ عَمَلٍ

لَمْ يَكُنْ تَقْدِيمَهُ إِلَّا مِنَ الرَّبِّ الْعَلِيِّ

حِينَما تَابَعْتَ رَبِّي صَرْتَ أَدْعَى رَافِضِيًّا

نادانها اولی دانستن علی را نپذیرفتند

خدا عقل هایی را که کار نمی کند خیلی تقبیح کرد

اولی دانستن علی جز از طرف خدای متعال نبود

وقتی از خدا پیروی کردم رافضی خوانده شدم

أَنَا لَتَيْتُ نِدَاءَ الْمُصْطَفَى يَوْمَ الْغَدِيرِ

كَلَّ مِنْ كُنْتُ لَهُ مَوْلَا فَمَوْلَاهُ الْأَمِيرِ

حَبَّهُ جَنَّةُ عَدْنٍ، بَغْضُهُ نَارُ السَّعِيرِ

يَوْمَ أَحْبَبْتَ عَلِيًّا صَرْتَ أَدْعَى رَافِضِيًّا

من ندای پیامبر را در روز غدیر لبیک گفتم

هر که من مولایش بودم پس علی مولای اوست

دوست داشتنش بهشت برین و کینه ورزیدن به او آتش فروزان است

روزی که به علی عشق ورزیدم رافضی خوانده شدم

أَنَا هَمِّي كُلَّمَا أَدْعُو عَلِيًّا يَنْجَلِي

وَلِهَذَا كُلَّمَا قَمْتُ أَنْادِي يَا عَلِي

إِيَّ ذَنْبٍ أَنْ تَوَسَّلْتَ لِرَبِّي بَعْلِي

حَكِّمُوا الْجَهْلَ لِهَذَا صَرْتَ أَدْعَى رَافِضِيًّا

ناراحتیهایم هر وقت به علی متوسل می شوم برطرف می شود

برای همین هر وقت بلند می شوم می گویم یا علی

چه گناهی است اگر برای توسل به خدا از علی مدد جویم

در این امر نادانی را قاضی کردند و برای همین رافضی خوانده شدم

رَافِضِيٌّ أَنَا أَنْ وَالْبَيْتِ فِي الدُّنْيَا عَلِيًّا

رَافِضِيٌّ أَنْ رَفَضْتَ الشَّرَّ رَفْضًا جَوْهَرِيًّا

رَافِضِيٌّ نِعْمَةٌ أَنْزَلَهَا اللهُ عَلَيَّ

خَيْرَةُ الْأَوْصَافِ أَنِّي صَرْتُ أَدْعَى رَافِضِيًّا

اگر در این دنیا ولایت علی را داشته باشم رافضی هستم

رافضی هستم اگر شر را مطلقا رخص کنم

رافضی بودن نعمتی است که خدا بر من نازل کرده

بهترین توصیف این است که رافضی خوانده شوم